

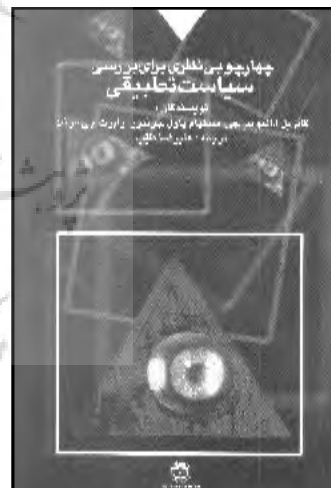
سیاست تطبیقی را باید شناخت

○ علیرضا طیب

باسلام و عرض خسته نباشید به همه‌ی دست‌اندرکاران سختکوش کتاب ماه علوم اجتماعی به ویژه نویسنده‌ی محترم مقاله‌ی «سیاست تطبیقی و جریان‌های فراملی» در شماره‌ی ۸-۶۷، لازم دیدم اشتباهی را که در یکی دو مورد در این مقاله در باره‌ی کتاب چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی صورت گرفته است یادآور شوم. کتاب یاد شده ترجمه‌ی فارسی کتاب مستقلی از سه تن نویسندگان نامبرده شده در ابتدای مقاله است که در سال ۱۹۹۳ با شابک ۲-۵۲۲۸۲-۶۷۳- منتشر گردیده است^۱ و به هیچ وجه «بخشی از کتاب حجیم‌تری تحت عنوان سیاست تطبیقی امروز: یک دیدگاه جهانی» (شماره‌ی ۸-۶۷ ص ۵۷) نیست که به دلیل گزینش بخش‌هایی از آن کتاب «حلقه‌ی اتصال [آن] بخش‌ها مفقود شده باشد.» (همان، ص ۶۱) در واقع، گرچه مطالب کتاب ترجمه شده در بخش‌های اول و دوم کتاب حجیم‌تر آمده است ولی بخش سوم کتاب حجیم‌تر تنها در برگیرنده‌ی مطالعات موردی درباره‌ی برخی کشورهاست که عدم مطالعه‌ی آنها چیزی از غنای نظری نسبی کتاب مورد نقد نمی‌کاهد؛ البته خواندن این مطالعات موردی می‌تواند معیاری برای تعیین صدق نسبی رویکرد ساختاری-کارکردی باشد.

البته درخصوص کاستی‌های رویکرد ساختاری - کارکردی بیش از آنچه درمقاله آمده سخن گفته شده است و اصولاً همان گونه که آقای دکتر حسین بشیریه در مقدمه‌ی خود که بر ترجمه‌ی فارسی کتاب نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای رونالد چیلکوت آورده‌اند^۲ «در یکی دو دهه اخیر با گسترش گرایش‌های پست مدرنیستی، نظریات مسلط بر سیاست تطبیقی نیز به چالش کشیده شده است». از جمله سوزان ولوید رودلف «برخلاف نظریه تک‌خطی نوسازی آلموند که ملهم از نظریه پارسونز است و جهان را به موجب عقل درونی واحد و مشترکی در حال پیشرفت در مسیریکانه و برگشت‌ناپذیر گذار از سنت به تجدد می‌داند از امکان ترکیب الگوهای سنت و تجدد سخن می‌گویند... بدین سان تجدد از خلأ پدید نمی‌آید بلکه محصول نوسازی نهادها و فرهنگ سنتی است. در نتیجه الگوی مسلط در نظریه نوسازی غربی که میان سنت و تجدد قائل به تقابل است آسیب می‌بیند... همین دیدگاه خود مقدمه‌ی نقدتاریخ کلی است که به معنای درست کلمه با آثار میشل فوکو آغاز می‌شود. فوکو به جای تعمیم تاریخ کلی و پیوسته، بر قطعات گسیخته‌ی تاریخ، گرایش‌های متضاد، تاریخ چندگانه و باز و امکان ظهور سرنوشت‌های تاریخی گوناگون تأکید کرده است. با نفی عقل در تاریخ، چارچوب بسته‌ی مطالعات تطبیقی به شیوه‌ی سنتی که نیازمند الگویی مرکزی بوده است درهم شکسته می‌شود زیرا دیگر الگویی برای مقایسه در کار نخواهد بود...

دیگر تاریخ غرب تاریخ جهان انگاشته نمی‌شود. از چنین دیدگاهی اساس سیاست تطبیقی و نظریات مربوط بدان فرو می‌ریزد زیرا الگویی که مرجع مقایسه‌است دیگر در خارج از تاریخ وجود ندارد و هر الگویی خود باید از متن تجربه‌ای تاریخی برگرفته شده باشد.» جیمز اسکات هم در همین راستا می‌گوید «علم سیاست تطبیقی... تنها موضوعاتی را مشاهده می‌کند که در پرتو نورافکن قدرت مشاهده می‌شوند.» با همه‌ی اینها، باید اعتراف کرد که نمی‌توان بدون شناخت و



- چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی
- گابریل آ. آلموند، جی بینگهام پاول جونیور، رابرت جی. مونت
- علیرضا طیب
- مرکز آموزش مدیریت دولتی
- ۱۳۸۱، ۳۰۰۰ نسخه، ۲۹۸ صفحه

فعالیت دیگر با مجموعه‌های گردآوری شده‌ی خود معروف شده‌اند و این در حالی است که آنها کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی در زمینه‌ی تحلیل قصه‌های اسلاوی یا آلمانی از خود به جای گذاشته‌اند.

در زمینه‌ی قصه‌های شفاهی ایرانی، مانند سایر مسایل اجتماعی، ابتدا باید افرادی این قصه‌ها را گردآوری کنند. سپس دیگرانی که به روش‌های تجزیه و تحلیل علمی آشنایی دارند، مانند نویسنده‌ی محترم، در کتابخانه‌ها و پژوهشگاه‌های خود به تجزیه و تحلیل آنها اقدام کنند. همان‌گونه که اولریش مارزلف براساس مجموعه‌های منتشر شده طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی را انجام داده است. بنابراین تعریض نویسنده‌ی محترم به گردآورندگان سخت‌کوشی که «مسئولیت‌های پژوهشی را در این زمینه از خود ساقط کرده‌اند» وجهی ندارد.

۳- نویسنده برای مستند کردن احکام صادره‌ی خود شش مجموعه قصه از مجموعه‌های منتشر شده در ایران را نام برده و بدون برخورد مشخص و معین با این کتاب‌ها نوشته‌اند: «چون نکات قابل بحث آثار یاد شده مشترک است به بررسی موردی نیازی نیست... [این] موضوعات نه‌تنها برای آثار یاد شده بلکه برای بسیاری از آثار مشابه صادق است.»

اول، نویسنده به جز ضرورت طبقه‌بندی قصه‌ها و نیز لزوم ثبت همه‌ی روایت‌های یک قصه منظور خود را از بی‌پشتوانگی تئوریک مجموعه‌های منتشر شده روشن نکرده است. فی‌المثل گردآورندگان قصه‌های شفاهی در کارهای میدانی خود به طور معین می‌باید به چه مسائلی توجه می‌کرده‌اند که بی‌توجهی به آنها، کتاب‌های منتشر شده را فاقد ارزش‌های علمی کرده است.

دوم، با توجه به این که از نظر نویسنده «موضوعات مذکور» را می‌توان برای بسیاری از آثار مشابه صادق دانست و نیز با توجه به این که تحلیل ایشان کلی و ناظر بر اکثر قریب به اتفاق مجموعه‌های منتشر شده در ایران بوده است این سؤال پیش می‌آید که چه ضرورتی وجود داشته تا از کتاب‌های معینی نام برده شود.

سوم، در میان مجموعه‌های مذکور دست کم سه مجموعه یعنی افسانه‌ها و مثل‌های کردی (علی‌اشرف درویشیان)، افسانه‌های لری (داریوش رحمانیان) و قصه‌های مردم پژوهشگران پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی با ویرایش سیداحمد و کیلیان تفاوت اساسی با سایر کتاب‌هایی دارند که نویسنده آنها را در کنار این کتاب‌ها قرار داده است. کتاب‌هایی که از آنها نام برده‌ام به مهم‌ترین نکته در زمینه گردآوری قصه‌های شفاهی یعنی لحن و زبان آنها کمابیش پای‌بند بوده‌اند. علاوه بر این نام و مشخصات راوی، محل گردآوری، سال گردآوری و شغل راوی در آنها ذکر شده است. از این رو این کتاب‌ها به گمان من از نمونه‌های موفق گردآوری قصه‌های عامیانه محسوب می‌شوند. گریم مؤلفان آنها به همه‌ی نکات ضروری در این زمینه توجه کافی نکرده باشند بدیهی است چنانچه گردآورندگان، همه‌ی نکات ضروری را در گردآوری قصه‌ها رعایت می‌کردند نتیجه‌ی کار آنها دقیق‌تر می‌شد و طبیعتاً ارزش بیشتری پیدا می‌کرد. اما آثار مذکور در همین حد و قواره‌ها نیز ارزشمند بوده و ضمن آن که با بسیاری از کتاب‌های مشابه خارجی برابری می‌کنند می‌توانند پاسخگوی بخش قابل‌توجهی از نیازهای پژوهشگران نیز باشند.^۲

برای تبیین بهتر گفته‌ی خود مثالی از داستان‌های عامیانه‌ی مکتوب می‌آورم که در سده‌های گذشته تحریر شده‌اند. نویسندگان کتاب‌های هزار و یک شب سمک‌عیار،

بخش اصلی قصه‌های ایرانی متأسفانه هنوز در سینه‌ی سالمندان و معمرین ما باقی مانده

و برای پیشگیری از محو و نابودی آن هیچ راهی جز همت عمومی علاقه‌مندان، برنامه‌ریزی متمرکز و حمایت نهادهای رسمی وجود ندارد



افاناسیف یا برادران گریم، بیش و پیش از هر فعالیت دیگر با مجموعه‌های گردآوری شده‌ی خود معروف شده‌اند

و این در حالی است که آنها کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی در زمینه‌ی تحلیل قصه‌های اسلاوی یا آلمانی از خود به جای گذاشته‌اند

اول، نویسنده به جز ضرورت طبقه‌بندی قصه‌ها و نیز لزوم ثبت همه‌ی روایت‌های یک قصه منظور خود را از بی‌پشتوانگی تئوریک مجموعه‌های منتشر شده روشن نکرده است. فی‌المثل گردآورندگان قصه‌های شفاهی در کارهای میدانی خود به طور معین می‌باید به چه مسائلی توجه می‌کرده‌اند که بی‌توجهی به آنها، کتاب‌های منتشر شده را فاقد ارزش‌های علمی کرده است.

دوم، با توجه به این که از نظر نویسنده «موضوعات مذکور» را می‌توان برای بسیاری از آثار مشابه صادق دانست و نیز با توجه به این که تحلیل ایشان کلی و ناظر بر اکثر قریب به اتفاق مجموعه‌های منتشر شده در ایران بوده است این سؤال پیش می‌آید که چه ضرورتی وجود داشته تا از کتاب‌های معینی نام برده شود.

سوم، در میان مجموعه‌های مذکور دست کم سه مجموعه یعنی افسانه‌ها و مثل‌های کردی (علی‌اشرف درویشیان)، افسانه‌های لری (داریوش رحمانیان) و قصه‌های مردم پژوهشگران پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی با ویرایش سیداحمد و کیلیان تفاوت اساسی با سایر کتاب‌هایی دارند که نویسنده آنها را در کنار این کتاب‌ها قرار داده است. کتاب‌هایی که از آنها نام برده‌ام به مهم‌ترین نکته در زمینه گردآوری قصه‌های شفاهی یعنی لحن و زبان آنها کمابیش پای‌بند بوده‌اند. علاوه بر این نام و مشخصات راوی، محل گردآوری، سال گردآوری و شغل راوی در آنها ذکر شده است. از این رو این کتاب‌ها به گمان من از نمونه‌های موفق گردآوری قصه‌های عامیانه محسوب می‌شوند. گریم مؤلفان آنها به همه‌ی نکات ضروری در این زمینه توجه کافی نکرده باشند بدیهی است چنانچه گردآورندگان، همه‌ی نکات ضروری را در گردآوری قصه‌ها رعایت می‌کردند نتیجه‌ی کار آنها دقیق‌تر می‌شد و طبیعتاً ارزش بیشتری پیدا می‌کرد. اما آثار مذکور در همین حد و قواره‌ها نیز ارزشمند بوده و ضمن آن که با بسیاری از کتاب‌های مشابه خارجی برابری می‌کنند می‌توانند پاسخگوی بخش قابل‌توجهی از نیازهای پژوهشگران نیز باشند.^۲

برای تبیین بهتر گفته‌ی خود مثالی از داستان‌های عامیانه‌ی مکتوب می‌آورم که در سده‌های گذشته تحریر شده‌اند. نویسندگان کتاب‌های هزار و یک شب سمک‌عیار،

حمزه‌نامه‌ها، ابومسلم‌نامه‌ها، داراب‌نامه‌ها و سایر داستان‌هایی از این دست، بسیاری از معیارهای شناخته شده‌ی امروزی را در بازنویسی‌های خود در نظر نگرفته‌اند. اما به رغم این کاستی‌ها امروزه بسیاری از پژوهشگران آگاهی‌های خود را از سده‌های گذشته مرهون تلاش نویسندگان این کتاب‌ها می‌دانند.

نویسنده حتی با همین روش نادرست نیز برخوردی غیرمنصفانه با آثار پژوهشی منتشر شده انجام داده است. فی‌المثل در نوشته‌ی خود هیچ اشاره‌ای به آثار محسن میهن‌دوست نکرده است. در زیر به برخی از آثار این پژوهش‌گر که بیش از سه دهه در زمینه‌ی قصه‌های شفاهی فعالیت میدانی را با پژوهش‌های نظری توأم کرده است اشاره می‌شود: الف - مقاله‌ی «قصه در قلمرو ادبیات شفاهی» (۱۳۵۳)

ب - مقاله‌ی «بویابی قصه در فرهنگ فکری مردمان» (۱۳۵۵)

ج - کتاب اوسنه‌های عاشقی

د - کتاب اوسنه‌های خواب

ه - کتاب اوسنه‌های پهلوانی و تغزلی

نام کتاب‌های فوق بیانگر طبقه‌بندی قصه‌های گردآوری شده توسط مؤلف آن‌هاست. هر یک از این کتاب‌ها دارای مقدمه و مؤخره‌ای بسیار تفصیلی در تجزیه و تحلیل قصه‌های مندرج در آن‌هاست.

۴ - نویسنده به رغم ذکر پاره‌ای از مشکلات

«افسانه‌پژوهی» در ایران، متأسفانه از تحلیل این مشکلات و کاستی‌ها خودداری کرده است. برخورد وی به گونه‌ای است که گویا علت این کاستی‌ها به گردآورندگان قصه‌های شفاهی مربوط می‌شود. درحقیقت آنچه به ضعف‌های ساختاری در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی جامعه‌ی ما مربوط می‌شود به کسانی نسبت داده شده که تنها گناهمان تلاش در جهت انجام مسئولیت‌هایی است که قاعدتاً باید دیگران انجام دهند. دیگرانی که به «پشتوانه‌های نظری و روش‌شناسی‌های علمی» نیز مجهز هستند.

همان‌گونه که در جاهای دیگر توضیح داده‌ام علت اصلی مشکلات در این زمینه به سیاست‌های کلان فرهنگی ما مربوط می‌شود. تا زمانی که علم فولکلورشناسی مقام و اهمیت خود را در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و به‌ویژه دانشگاهی ما پیدا نکند و فعالیت‌های پراکنده‌ی فردی در نهاد معینی (فی‌المثل فرهنگستان عامه) متمرکز نشود نمی‌توان انتظاراتی هم‌سنگ با کشورهای توسعه یافته از معدود علاقه‌مندان فرهنگ عامه داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- به برخی از این نقدها در زیر اشاره می‌شود:

الف - بررسی «افسانه‌های مردم عرب خوزستان» در آدینه شماره ۱۳۵.

ب - بررسی کتاب «قصه‌های مردم» در کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۵۱-۵۰.

ج - بررسی «چهل افسانه‌ی خراسانی»، «افسانه‌های گیلان» و «قصه‌های مردم خوزستان» در کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۶۳.

۲- علاوه بر این سه مجموعه می‌توان به کتاب‌های دیگری نیز اشاره کرد که بسیاری از معیارهای ثبت قصه در آنها رعایت شده است: افسانه‌های دیار همیشه بهار، افسانه‌های مازندگان، قصه‌های مردم مهربان، باکره‌های پریزاد، نه کلید، اوسنه‌های عاشقی، اوسنه‌های پهلوانی، سیب خندان نارگریان، چهل گیسو طلا و قصه‌های مردم فارس، اوسنه‌های خوابه سنت‌شکن و قصه‌هایی که مرحوم شکورزاده در کتاب عقاید و رسوم عامه مردم خراسان ذکر کرده است.

منبع:

رحمانی، روشن (۱۳۸۰) تاریخ گردآوری، نشر و پژوهش افسانه‌های مردم فارسی‌زبان، شیراز: انتشارات نوید.

توجه ابراین به دوره‌ی کلاسیک محدود نشده است؛ او کتاب قطوری درباره‌ی لیونل رایبیز و مقالاتی درباره هایک، مارشال، ادوین کانان، اجورث، فرانک نایت، هری جانسون، راگنار فریش، جیمز مید و شمار دیگری از اقتصاددانان دارد



اُبراین با انتقاد از تمایل اقتصاددانان به «بازی کردن با الگوها»

یکی از طرفداران مؤثر رویکرد روش شناختی‌ای
بوده است که او آن را اساساً
«یک روش اسکاتلندی قرن هجدهمی» می‌داند،
اما روشی است که به شدت از «آلفرد مارشال»
تأثیر می‌گیرد

(Queens University) به تدریس پرداخت. ابراین کار بر روی
پایان‌نامه‌ی دکتریش را آغاز کرد، آن هم در باب آثار «جان رمزی مک کالوک»
(J. R. Culloch) با راهنمایی «آر. دی. کولیسون بلک» (C. Black
R. D.) کتاب او تحت عنوان جان رمزی مک کالوک: پژوهشی در علم
اقتصاد کلاسیک در سال ۱۹۷۰ منتشر شد. «دونالد وینچ» درباره‌ی این پایان
نامه‌ی دکترای می‌گوید: «اولین تحقیق تفصیلی درباره‌ی زندگی و نوشته‌های
«جان رمزی مک کالوک» است. دکتر ابراین کارش را کامل و عالی انجام داده
است و با اطمینان می‌توان گفت که آخرین اثری خواهد بود که این ویژگی‌ها
را دارد. از چهارده صفحه‌ای که برای فهرست کردن نوشته‌های مک کالوک
لازم است، عظمت کار ابراین مشخص می‌شود.»

اُبراین هنگام جست و جو برای یافتن مطالبی درباره مک کالوک مقاله‌های
«لرد اورستون» را کشف کرد؛ مقالاتی که در آن زمان کم شده فرض می‌شدند.
او مقالات اورستون را ویرایش کرد و در سال ۱۹۷۱ آنها را در سه جلد به وسیله
انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر ساخت. دنیس اُبراین در کتاب‌ها و مقاله‌هایش
کل حواشی اقتصاد کلاسیک را پوشش داده است. او درباره‌ی زندگی و عقاید
شخصیت‌هایی چون «توماس چاپلین»، «سر جیمز استوارت»، «ماونتیفورد
لانگفیلد»، «رابرت تورینز»، «هنری تورنتون»، «ریچارد کانتیون»، «اسمیت» و
«ریکاردو» نوشته است. «هارک بلاگ» درباره کتاب درسی‌اش در سال ۱۹۷۵،
تحت عنوان اقتصاددانان کلاسیک می‌نویسد: «به طور خلاصه، از اکنون به
بعد، همه‌ی کتاب‌های تاریخ که به تفکر اقتصادی می‌پردازند می‌توانند داستان

خود را از سال ۱۸۷۰ شروع کنند، زیرا مشکل است ببینیم که کسی می‌تواند
از تحلیل پروفیسور اُبراین درباره قرن پیش از آن فراتر رود.»
شاید به زودی مشخص شود که «بلاگ» در این قضاوتش اشتباه کرده
است، زیرا انتشارات دانشگاه «پرینستون»، چاپ جدیدی از اقتصاددانان کلاسیک
را سال آینده منتشر خواهد کرد، یک منتقد این دست‌نویس جدید می‌نویسد:
«اُبراین کار استادانه‌ی خلق چاپ دوم را انجام داده است که آورده‌ی مهم
جدیدی در عرصه‌ی دانش پژوهی است... من بر این عقیده‌ام که اقتصاددانان
کلاسیک، اثری روشن‌نگر درباره علم اقتصاد کلاسیک است که هیچ مقاله
دیگری به گرد آن نمی‌رسد. این تصور فقط در این چاپ جدید مستحکم شده
است.»

همین منتقد هم چنین درباره دنیس اُبراین این‌گونه اظهار نظر می‌کند:
«اُبراین مرد تحقیقاتی است که انجام می‌دهد، با عقاید خاص خودش، اما
در شناخت آنچه که یک کار تحقیقی خوب را شکل می‌دهد نیز بسیار بلند نظر
است. این برای کتاب، بسیار سودمند است، زیرا نوشته‌های راجع به اقتصاد
کلاسیک با چنین تنوع باورنکردنی‌ای از دیدگاه‌ها نوشته شده است که بیشتر
(اگر نگوییم همه) آنها چیزی مهم برای اضافه کردن بر بحث دارند.»
توجه اُبراین به دوره‌ی کلاسیک محدود نشده است؛ او کتاب قطوری
درباره‌ی لیونل رایبیز و مقالاتی درباره هایک، مارشال، اوین کانان، اجورث،
فرانک نایت، هری جانسون، راگنار فریش، جیمز مید و شمار دیگری از
اقتصاددانان دارد. هیچ یک از آثارش به اقتصاددانان انفرادی محدود نشده
است. او اثری هشت جلدی درباره‌ی «تاریخ مالیات» را برای انتشارات
«پیکرینگ» و «چتو» و مجموعه‌ای سه جلدی را درباره‌ی «مبانی نظریه
سیکل تجاری»^۱ برای انتشارات ادوارد الگار ویرایش کرده است.

او همچنین آثار فراوان و بحث‌انگیزی درباره روش‌شناسی ترغیب
اقتصاددانان به پرداختن و استفاده از امور واقع نوشته است. اُبراین با انتقاد از
تمایل اقتصاددانان به «بازی کردن با الگوها» یکی از طرفداران مؤثر رویکرد
روش شناختی‌ای بوده است که او آن را اساساً «یک روش اسکاتلندی قرن
هجدهمی» می‌داند، اما روشی است که به شدت از «آلفرد مارشال» تأثیر
می‌گیرد. من نقل قول زیر را از سخنرانی افتتاحیه اُبراین در دانشگاه دورهام
می‌آورم: «آنچه واقعاً اتفاق افتاده این است که ما به شکل نسبتاً مناسبی
طبقه همکف نظریه اقتصادی را گرفته و بر آن خانه‌ای مقوایی یا حتی برج
بابل ساخته‌ایم. چارچوب اصلی طبقه همکف خوب است، اما به جای آنکه
چارچوب را با آجر، ملات و بتون پرکنیم، داربست بالا را برافراشته‌ایم...
می‌دانیم که برج بابل اولیه ساخته شد تا ساکنان خود را خوداتکا بار بیاورد،
شاید برای محافظت آنها در برابر سیل دوم؛ اما برج ما ساخته شده تا ساکنان
خود را در برابر خیس شدن در اثر تماس با دنیا محافظت کند.»

آورده‌های دنیس اُبراین برای تاریخ و روش‌شناسی علم اقتصاد با عقیده
راسخ او به این که علم اقتصاد و تاریخ آن اهمیت عملی دارند، مشخص
می‌شود؛ مشخصه‌ی کار او عزم راسخش برای یافتن امور واقع و استفاده از
آنهاست. نیروی فکری فراوان او، دانش گسترده و عمیق او از نظریه‌ی
اقتصاد معاصر، ذکاوت شگفت‌انگیز و سبک نوشتن واضح و گیرای او به او
چهره‌ای ممتاز بخشیده است.

خوشوقتم که دنیس پاتریک اُبراین را به فهرست اسامی اعضای ممتاز
انجمن تاریخ علم اقتصاد اضافه می‌کنیم. «مالکوم رادفورد» جایزه را از طرف
پروفیسور اُبراین دریافت خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1) Journal of Industrial Economics.
- 2) Foundation of Business Cycle